

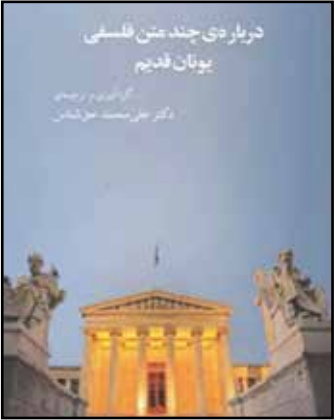
تازه های نشر

روایت علی محمد حق شناس از آرای فلاسفه

کتاب «درباره چند متن فلسفی یونان قدیم» نوشته علی محمد حق شناس منتشر شد. این اثر مجموعه‌ای از ۱۱ مقاله در توضیح و تفسیر فشرده آرای فلاسفه پیش سقراطی و سقراط است.

این اثر غیر قابل تکرار علاوه بر دیدگاه عمیقی که از اخلاق و جهان هستی به‌دست می‌دهد، ادبیات روان، شیوا و مسحور کننده‌ای دارد که عمیق ترین مفاهیم در آن بسیار قابل فهم توصیف شده‌اند.

عباس مخبر در مقدمه‌ای درباره چگونگی انتشار این کتاب می‌نویسد: «متنی که پیش رو دارید، آخرین ترجمه زنده یاد استاد علی محمد حق شناس است. مجموعه‌ای از ۱۱ مقاله در توضیح و تفسیر فشرده آرای فلاسفه پیش سقراطی و سقراط، مقاله دوازدهم که درباره پروتاگوراس است ناتمام مانده و من اصل مقاله را پیدا نکردم تا آن را تکمیل کنم.» در آغاز دست‌نوشته عباس مخبر آمده است: «درباره چند متن فلسفه یونانی قدیم ترجمه علی محمد حق شناس»، و پایین تر اضافه شده: «این متن توسط پیک برای نشر مرکز ار سال شده بود و اسم کتاب به خط آقای فاطمی روی پاکت نوشته شده بود. و حالا که من این چند خط را می‌نویسم هیچ یک از این دو عزیز در میان ما نیستند. این ماموریت را ژاکلین (همسر) و اشلینگ (دختر) استاد حق شناس به من داده بودند که تکلیف این متن را روشن کنم و در صورت امکان آن را به چاپ برسانم، اما جست‌وجوی من و دوستان در این جا و آنجا به نتیجه‌نر سید و هیچ ردپایی از کتاب‌های اصلی پیدا نشد که نشد.



دست‌نوشته پیش من ماند و هر وقت نگاهم به تصادف به آن می‌افتاد از بابت اینکه نتوانسته‌ام آن را به سرانجام برسانم دلخور می‌شدم. در این حیص و بیص، دوست عزیزم بابک پرهام که نمی‌دانم در این روز و روزگار، به کدام دلیل و برهان، تصمیم به انجام فعالیت فرهنگی از جمله نشر گرفته‌است، درخواستش را برای همکاری با من نیز در میان نهاد. به نظر می‌رسد این ترجمه نیز به سر‌نوشت ناگزیر خود برای چاپ، دیده شدن و خوانده شدن رسیده بود. کار، با نشر درخشان و فاخر استاد، با کمترین دخل و تصرف و در حد اصلاح علائم سجاوندی و لغزش‌های نادر متن به انجام رسید. کار نمونه‌خوانی را همسر من سعیدپور که از عشاق زنده زیاد حق شناس هم هست با دقت انجام داد. شک ندارم که خوانندگان از این کار ارز‌شمند استادم مثل دیگر آثارش بهره خواهند برد.»

در پشت جلد کتاب نیز می‌خوانیم: «هستی اگر از شماری اشیای نامربوط درست نشده‌است، آشفته‌بازاری از رخدادهای عیان‌شده نیست. نیست. آنچه رخ می‌دهد بر اساس موازینی رخ می‌دهد و نمونه نخستین آن موازین عقل کل یا عدالت است. خورشید از حوزه موازین فراتر نمی‌رود، اگر می‌رفت ایزدان خشم، پاسداران عدالت‌اند، آن را سر جای خودش باز می‌نشانند. این کیهان را که برای همه یکی است، نه خدایان آفریده‌اند و نه آدمیان. تابوده، آتشی بوده همواره زنده؛ چنین بوده‌است و چنین هست و خواهد بود...» کتاب «درباره چند متن فلسفی یونان قدیم» نوشته علی محمد حق شناس در نشر نیو و با همکاری نشر معیار علم منتشر شده‌است.

تلاش آنا تول فرانس در این داستان‌ها، تقدس زدایی از صاحب‌منصبان دستگاه

عدالت است. او در این داستان‌ها، بی‌عدالتی‌های اجتماعی، ناکارآمدی دستگاه قضایی در اجرای عدالت و جایگاه نادرست نقش آفرینان عدالت به‌ویژه قضات را به‌بادانتقاد می‌گیرد

این قاضی متجلی بود، مطرح می‌کند. این داستان نشان‌دهندهٔ این است که نویسنده، منتقد غیر منصف دستگاه عدالت نیست. در نظر او، در همین نظام، قضات شریف و آزاداندیشی یافت می‌شوند که احساسات بشر گرایانه و عادلانه خود را مبنای مهمی در صدور آرای می‌دانند.

در داستان «آقای توما»، قاضی توما دومولان، در قضاوتش، ناآگاهانه، درگیر اصول مذهبی‌اش است. او به ارتکاب جرم و کیفر، تنها با ایده ارتکاب گناه و عذاب نگاه می‌کند.

در داستان «سرقت خانگی»، آنا تول فرانس نشان می‌دهد که تا چه حد، زندانی کردن زنان و خصوصاً کسانانی که مرتکب بزه‌های خرد شده‌اند، آنان را کمال‌دار مهم می‌شکند. در این داستان، رئیس زندان زنان، با دیگر افراد شاغل در مناصب قضایی متفاوت است. آنا تول فرانس از زبان او بر «فایدهٔ اخلاقی مجازات» تأکید می‌کند.

در «دمه یا خیریهٔ به‌جا»، به‌عنوان آخرین داستان این مجموعه، آنا تول فرانس، جلوه‌های مختلفی از بی‌عدالتی اجتماعی و مشکلات بشری را از زبان یک روزنامه‌نویس به‌زبانی ترسیم می‌کند. این داستان‌ها، داستان‌های تاریخ گذشته و مربوط به گذشته‌های دور نیست. بسیاری از مسائل بیان شده، دغدغه‌های جوامع امروزی نیز هست. هدف مترجم، پذیرش مطلق افکار نویسنده نیست، اما روح متعالی و قلم‌نفاذ صریح نویسنده را که هنرمندانه، دغدغه و دل‌مشغولی‌های خود را از گسترش بی‌عدالتی، ناکارآمدی و کج‌اندیشی دستگاه عدالت و نزول اخلاق بشری به قلم می‌آورد قابل ستایش می‌داند. انتقاد از اشتباهات قضایی و یا عملکرد نامناسب برخی از صاحب‌منصبان قضایی، سیاه‌نمایی تحول‌های صورت گرفته در نظام دادرسی فرانسه و یا هر نظام حقوقی دیگری نبوده‌است، بلکه سخن و قلم تیز آنا تول فرانس، دلسوزانه، روشنگر و اصلاح‌گرایانه‌است.

هر چه مخاطب این اثر عام است، اما مترجم، حقوق دانان، جامعه‌شناسان، اندیشمندان علوم انسانی و اجتماعی و دانشجویان این رشته‌ها را به‌طور ویژه به مطالعه این اثر دعوت می‌کند. مجموعه داستان «دستفروش در دادگاه» اثر آنا تول فرانس با ترجمه سید حسام‌الدین سیداصفهانی به‌عنوان بیست و یکمین مجلد از مجموعه داستان‌های خارجی «قصه جهان» در نشر افکار منتشر شد. مترجم این کتاب مدرس حقوق در کاناداست که متن را از زبان فرانسه به فارسی برگردانده و دومینیک گوریه، استاد حقوق در دانشگاه نانت فرانسه، دیباچه‌ای در ترجمه فارسی این داستان‌های آنا تول فرانس نوشته‌است.

به‌جا، ابتدا عنوان «داستانی برای شروع شادمان سال نو» انتخاب شده بود، یا داستان «سرقت خانگی»، ابتدا «یک بز هکار» نام داشت.

کرنکیبی؛ شاهکار آنا تول فرانس

«کرنکیبی» به‌عنوان مهم‌ترین داستان این مجموعه و یکی از شاهکارهای بی‌نظیر آنا تول فرانس، موضوع نقدهای ادبی زیادی شده است. اگر «کرنکیبی» به‌عنوان نام این مجموعه در نظر گرفته شده بوده در اینجا نام «دست‌فروش در دادگاه» را دلالت می‌کند، از این روست که دیگر داستان‌های این مجموعه، به‌گونه‌ای در راستای داستان «کرنکیبی» هستند. داستان «کرنکیبی» ادعاهای علیه نظام عدالت حاکم تلقی شده است. برخی معتقدند این داستان الهام گرفته از پروندهٔ دریفوس است. گرچه این دو قضیه تفاوت‌های فاحشی دارند، اما هر دوشخص، قربانی اشتباه‌قضایی شده‌اند. با این تفاوت که در عالم واقع، در نهایت دریفوس پس از تلاش‌های زیاد از محکومیت نجات پیدا کرد، در صورتی که کرنکیبی به زندان افتاد. این داستان، ابتدا به‌صورت هفتگی و فصل فصل در روزنامهٔ فیگارو منتشر شد. در این داستان با جامعه بسته‌ای مواجهیم که برای قهرمانان هیچ نقشی قائل نیست. ماجرای کرنکیبی کاریکاتوری از وضعیت دادرسی جزایی آن عصر است و فرصتی برای آنا تول فرانس در انتقاد صریح از شیوهٔ دادرسی و حقوق متهمین در عصر خود. البته این اثر از بعد جامعه‌شناختی نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. آنا تول فرانس در این داستان، بی‌عدالتی‌های اجتماعی و آثار مخرب بر چسب‌زنی مجرمانه را بر پیشانی افراد آسیب‌پذیری که از حمایت اجتماعی چندانی برخوردار نیستند، به نقد می‌کشد. قلم نویسنده در این داستان در عین استفاده از تمثیل‌ها و استعاره‌های ادبی، ساده و بی‌تکلف است.

در داستان «پوتو» آنا تول فرانس از مسیر انتقاد از نظام عدالت خارج نمی‌شود. این داستان در ارتباط با خطای بشری و «شایعه‌پراکنی» است. در این داستان، آنا تول فرانس به آثار مخرب شایعه‌اشاره می‌کند.



در داستان «امیل» آنا تول فرانس بر انتقاد از خطای بشری و تخریب‌های شخصیتی، تأکید فراوان می‌کند. در داستان «قضات شریف» نویسنده با دیالوگ‌های انتخابی، تقابل دو طرز تفکر را نشان می‌دهد: از یک سو، افکار شخصی که قانون را به‌طور مطلق، تعیین شده از جانب خداوند می‌داند و از سوی دیگر افکار کسی که قانون را تولید بشری تلقی می‌کند.

در داستان «ژان مار تو، قانون مرده، اما قاضی زنده‌است»، آنا تول فرانس، از زبان برژور، با اشاره به قاضی مانیو، اندیشه‌های ناشی از یک روح آزاد و احساسات یک قلب مهربان را که در آرای

فرانس در دورهٔ حرفه‌ای زندگی‌ش مجموعه‌های بی‌شماری را منتشر کرده است. او که، هم در معنا و هم در شیوه، از نویسندگان کلاسیک محسوب می‌شد، در نوشته‌هایش از به کار بردن کلمات انتزاعی یا تنب و تاب عاطفی پرهیز می‌کرد. او در نگارش سبکی شفاف داشت. او حتی زمانی که از تناقض‌های مشکل‌اما حل‌شدنی زندگی سخن می‌گفت، قلم رسانی داشت.

تمرکز بر دستگاه عدالت و بی‌عدالتی

آنا تول فرانس بی‌شک یکی از نویسندگان مطرح و پرکار فرانسوی در اواخر قرن نوزدهم و بیستم است که کتاب‌های او، نباید در قفسه‌های خاک‌گرفتهٔ کتابخانه‌ها رها شود. او به‌عنوان نویسندهٔ مطرح در سطوح بالای ادبی در زمان خودش، به مسائل اجتماعی عصر خود توجه فراوان داشت. آثار او عمدتاً نقدی اجتماعی، تلقی می‌شوند. او با قلم شیوای خود، عوامل بی‌عدالتی‌های اجتماعی را بی‌پروایه نقد می‌کشید. آنچه در آثار او مهم جلوه می‌کند، تنها توجه او به قربانیان این بی‌عدالتی‌های اجتماعی نیست؛ بلکه تمرکز بر علل و عوامل این بی‌عدالتی در آثار او نمود بیشتر دارد. آنا تول فرانس بیشتر از آنکه بشر گر باشد، شاهد و گواه عصر خود است. او با روح بلند خود، چشم‌بیدار کسانی است که همواره به مسائل زمان خود هوشیارند. او از جملهٔ کسانی بود که با صداقت، جنبه‌های مختلف موضوعات را قبل از اینکه قضایوتی در مورد آن‌ها داشته باشد، یا حتی برای خودش حق قضایوتی قائل باشد، در نظر می‌گرفت.

آنا تول فرانس در داستان‌هایش تمایل دارد که از طریق شخصیت‌های داستانی، حرف‌ها و تفکراتش را بیان کند. او در داستان‌های خود نمی‌خواهد تنهاחס «ترجم» خواننده را برانگیزد. او خواننده را به «مقابله» با نابرابری‌های اجتماعی و بی‌عدالتی‌ها فرا می‌خواند.

مجموعهٔ پیش رو با نام دست‌فروش در دادگاه، ترجمهٔ هشت داستان از مجموعهٔ «کرنکیبی» است که به همراه چند داستان دیگر در سال ۱۹۰۰ منتشر شد. این کتاب در عصر خود، مخاطبان زیادی را به خود جلب کرد. در همان سال‌ها کرنکیبی به‌عنوان مهم‌ترین داستان این مجموعه مورد اقتباس آثار فراوانی در تئاتر و سپس سینما قرار گرفت. تلاش آنا تول فرانس در این داستان‌ها، تقدس‌زدایی از صاحب‌منصبان دستگاه عدالت است. او در این داستان‌ها، بی‌عدالتی‌های اجتماعی، ناکارآمدی دستگاه قضایی در اجرای عدالت و جایگاه نادرست نقش آفرینان عدالت به‌ویژه قضات را به‌بادانتقاد می‌گیرد.

در اکثر این داستان‌ها و حتی داستان‌های مجموعه‌های دیگر از آثار آنا تول فرانس، شخصیتی به‌نام آقای برژور، به‌عنوان شخصیتی روشنگر و آزاداندیش، حضور دارد. او از همسرش جدا شده و با خواهرش زوئه و دخترش پولین زندگی می‌کند. بسیاری از اوقات، آنا تول فرانس، افکار خود را از زبان این شخصیت خیالی، بیان می‌کند. هر چه در آثار آنا تول فرانس جلوتر می‌رویم، شخصیت «برژور» بیشتر به‌وی نزدیک می‌شود.

نویسنده عنوان داستان‌های این مجموعه را با تردید انتخاب کرده‌است. مثلاً در مورد داستان «ادمه، یا خیریه



انتقاد از اشتباهات قضایی و یا عملکرد نامناسب برخی از صاحب‌منصبان قضایی، سیاه‌نمایی تحول‌های دادرسی فرانسه و با هر نظام حقوقی دیگری نبوده است، بلکه سخن و قلم تیز آنا تول فرانس، دلسوزانه، روشنگر و اصلاح‌گرایانه است

گرچه او در سال ۱۹۰۰، از این سمت کناره‌گیری کرد، اما پس از اتمام جنگ جهانی اول دوباره به این عضویت ادامه داد تا پس از مرگش جایگاه او به «پل ورلن»، شاعر مشهور فرانسوی، برسد. آنا تول فرانس، علاوه بر نویسندگی، در زمینهٔ سیاسی و اجتماعی نیز فعال بود. او از سال ۱۸۸۶، به‌طور مستمر، ستون «زندگی در پاریس» را که در خصوص وقایع روز بود، در روزنامهٔ لوماتم منتشر کرد. در سال ۱۹۰۲، از قانون جدایی دولت از کلیسا، حمایت فراوان کرد. در قضیهٔ دریفوس که نمونه مهمی از اشتباهات قضایی در تاریخ قضایی فرانسه است، آنا تول فرانس، در صف برخی از روشنفکران هم‌عصر خود، برای تیرئه دریفوس تلاش زیادی داشت و در این راه از نگارش مقالات و خطابه‌های آتشین دریغ نکرد. در سال ۱۹۱۴ با شروع جنگ، اسم او در فهرست گروگان‌های از پیش تعیین‌شدهٔ آلمان ه‌ا قرار گرفت. او مقالات فراوانی را در طول این سال‌ها علیه آلمان‌ها منتشر کرد.

در ۱۲ اکتبر ۱۹۲۴، در حالی که تنها چند ماهی از جشن باشکوه ۸۰ سالگی‌اش سپری شده بود، درگذشت. پیکر او در قبرستان خانوادگی‌ش در شهر نوبی به خاک سپرده شد. جمعیت تشییع کنندگان او در پاریس بیش از ۲۰۰ هزار نفر تخمین زده شد. آنگونه که مترجم می‌گوید: «آنا تول

ما از این میان کتاب «دستفروش در دادگاه» ترجمه‌ای از مجموعه داستان «کرنکیبی» از این نویسنده کلاسیک برنده نوبل ۱۹۲۱ است که حول موضوع عدالت و نظام قضایی فرانسه در اواخر قرن نوزدهم می‌گردد.

اندکی درباره آنا تول فرانس
آنا تول فرانس، ۱۶ آوریل ۱۸۴۴ متولد شد. اسم حقیقی او، آنا تول فرانسوا تیبو و فرزند کتاب‌فروشی به نام فرانسوا نوئل تیبو بود. پدر او از خانوادهٔ بسیار فقیری بود که پس از سال‌ها تلاش، صاحب کتاب‌فروشی معروفی به نام نوئل فرانس شد. کتاب‌فروشی و محل سکونت خانوادهٔ آنا تول فرانس در یک جا قرار داشت. مادر او آنتوانت گالا پیش از ازدواج با نوئل فرانس، بیوهٔ یک داروساز بود. در سال ۱۸۶۶ پدرش در حالی که بیمار بود، از آنجا که آنا تول فرانس تمایلی به عهده‌دار شدن ادارهٔ کتاب‌فروشی نداشت، کتاب‌فروشی را به حراج گذاشت. آنا تول فرانس در سال ۱۸۷۷ ازدواج کرد و در شهر نوبی مستقر شد. ثمرهٔ این ازدواج، تولد دخترش «سوزان» در سال ۱۸۸۱ بود. این ازدواج تا سال ۱۸۹۲ دوام داشت.

آنا تول فرانس چون اکثر نویسندگان قرن نوزدهم، زندگی خود را با شاعری آغاز کرد. او بین سال‌های ۱۸۸۳ تا ۱۹۲۲ آثار فراوانی خلق کرد. انتشار «داستان زنبور» در سال ۱۸۸۳ با استقبال فراوانی روبه‌رو شد. رمان «جزیره پنگوئن‌ها» در سال ۱۹۰۷، «زندگی ژاندارک» در دو جلد در سال ۱۹۰۸ که سالیان زیادی را برای نوشتن آن سبزی کرده بود، کتاب «خدایان تشنه‌اند» در سال ۱۹۱۲ و داستان «زندگی در گل» در سال ۱۹۲۲ از آثار به‌یادماندنی او هستند. او در سال ۱۹۲۱، برندهٔ جایزهٔ نوبل ادبیات شد و در ۱۰ دسامبر همان سال به این مناسبت سخنرانی به‌یادماندنی را در استکهلم، پیرامون آیندهٔ اروپا ارائه کرد. او از ۲۲ ژانویه سال ۱۸۹۶ عضو آکادمی فرانسه، نهاد عالی علمی و ادبی این کشور، شد.



افسانه فردانی

برخی کتاب‌ها و بعضی از رمان‌ها تاریخ مصرف ندارند و متعلق به یک دوره و زمان و حتی جامعه خاص نیستند. نویسندگانی که به روح انسان می‌پردازند و بی‌فضاوت آن را واکاوی می‌کنند، داستان‌هایی برای تمام دوران‌ها می‌نویسند. نویسندگانی که به تمام ابعاد وجود انسان می‌پردازند، داستان‌هایی برای تمام جوامع می‌نویسند. از این روی می‌توان این داستان‌ها را با رها و به تمام زبان‌ها خواند و بان‌های این همانی کرد. این گونه داستان‌ها معمولاً از روح زمانه خود پیشتر می‌روند و با ایجاد نوعی آگاهی در جامعه، زمینه‌های بروز و ظهور انقلاب فکری در میان مردم را به وجود می‌آورند. اگر چه ممکن است در برخی از شرایط و جوامع با قهر و خصومت روبه‌رو شوند، اما این داستان‌ها که زاینده فکر بزرگ خالقان خود هستند، در مکان و زمان مناسب جایگاه خود را بازمی‌یابند و پیام خود را به مردم می‌رسانند. آنا تول فرانس از جمله این نویسندگان بزرگ است که در ایران چندان شناخته‌شده نیست؛ از این روی و با توجه به آن چه این روزها شاهد آن هستیم که قضات روزگاری حق به جانب، امروز در جایگاه محکوم و متهم قرار گرفته‌اند و خطا کاری آن‌ها نه در اعمال مجرمانه کوچک که در اتهامات بزرگی محرز شده است؛ بر آن شدید تاصفحه کتاب این شمار روزنامه را به اختصاص دهیم.

آنا تول فرانس نویسنده قرن نوزدهم و بیستم است، اما اکثر داستان‌هایش حول محور تقدس زدایی از دستگاه قضا می‌چرخد و توانسته با به تصویر کشیدن تمامی ابعاد و جودی یک انسان، در هر مقام و موقعیتی، داستان‌هایی جاودانه برای تمام دوران خلق کند. ضروری است که اگر او را خوانده‌ایم، سری به داستان‌هایش نیزیم و آن‌ها را بخوانیم تا دریابیم که داستان‌هایش تاریخ مصرف نداردند، به‌ویژه برای جامعه امروز